

Horton, John

هورتن، جان

الزام سیاسی / نویسنده جان هورتن، برگردان محمد سلامی، رحمت‌الله کریم‌زاده، محمد حسنین شیخ، احمد رزمخواه، زیر نظر صادق لاریجانی، - مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ۱۳۸۴.
۳۰۴ ص.

ISBN: 964-7673-16-7

Political obligation, 1992

عنوان اصلی

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۸۹] - ۲۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. الزام سیاسی. الف. سلامی، محمد، ۱۳۴۷-، مترجم. ب. کریم‌زاده، رحمت‌الله، ۱۳۴۳-، مترجم. ج. حسنین شیخ، محمد، ۱۳۵۰-، مترجم. د. رزمخواه، احمد، ۱۳۴۵-، مترجم. ه. دانشگاه علوم اسلامی رضوی و. عنوان.

۳۲۰/۰۱۱

الف ۵۹/ ۵/ ۳۲۹/ ج

۱۳۸۴

۴۱۲۶۳-۸۳م

کتابخانه ملی ایران

الزام سیاسی

جان هورٹن

مترجمان:

محمد سلامی

رحمت اللہ کریم زادہ

محمد حسنین شیخ

احمد رزمخواہ

گروہ پژوهشی فلسفہ و کلام اسلامی

(واحد فلسفہ سیاسی)

زیر نظر استاد صادق لاریجانی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی



نام کتاب الزام سیاسی

نویسنده: جان هورتن
مترجمان: محمد سلامی، رحمت‌الله کریمزاده
محمد حسنین شیخ، احمد رزمخواه
زیر نظر: استاد صادق لاریجانی

ویراستار: عبدالله غلامی
طراح جلد: جواد سعیدی

چاپ اول: ۱۳۸۴
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال

حروفچینی و صفحه‌بندی: نشر و گرافیک دانشگاه علوم اسلامی رضوی
چاپ و صحافی: چاپخانه روزنامه قدس

مرکز توزیع
مشهد مقدس: حرم مطهر، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی
صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۱۱۹۳ تلفن و دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۲۶۸۴۴
Razavipj@imamreza.org.ir

شابک: ۷-۱۶-۷۶۷۳-۹۶۴ ISBN: 964-7673-16-7

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۹	 سخن ناشر
۱۳	 پیشگفتار

۱

مقدمه (۱۷-۴۲)

۱۸	 الزام سیاسی به عنوان یک معضل
۲۲	 یک معضل یا بیشتر؟
۲۶	 فلسفه سیاسی
۳۳	 توجیه الزام سیاسی

۲

نظریه‌های اختیارگرایانه (۴۳-۹۴)

۴۵	 اختیارگرایی و الزام سیاسی
----	---------------------------------

نظریه رضایت	۵۷
الزام سیاسی و رضایت	۶۵
مرزهای اختیارگرایی	۸۰

۳

نظریه‌های غایت‌گرایانه (۹۵-۱۳۸)

ساختار و انواع نفع‌گرایی	۹۹
[تفاوت نفع‌گرایی مستقیم و غیر مستقیم]	۱۰۸
نفع‌گرایی و الزام سیاسی	۱۱۰
تحلیل نفع‌گرایانه هیر از الزام سیاسی	۱۱۵
الزام سیاسی و خیر عمومی	۱۲۵

۴

نظریه‌های وظیفه‌گرایانه (۱۳۹-۱۸۴)

رضایت فرضی	۱۴۲
انصاف و الزام سیاسی	۱۵۳
وظیفه طبیعی، الزام سیاسی و حق‌شناسی	۱۶۸
وظیفه حمایت از نهادهای عادلانه از نگاه راولز	۱۷۵

۵

آنارشیزم: سیاسی و فلسفی (۱۸۵-۲۲۸)

آنارشیزم و الزام سیاسی	۱۸۶
آنارشیزم فردگرایانه	۱۹۵
آنارشیزم جامعه‌گرایانه	۲۰۱
آنارشیزم فلسفی	۲۰۹
آنارشیزم فلسفی و جامعه سیاسی	۲۲۴

۶

بازنگاهی به الزام سیاسی (۲۲۹-۲۸۰)

۲۳۰	 استدلال مفهومی
۲۳۱	 [تقریر نخست استدلال]
۲۳۵	 [تقریر دوم]
۲۳۹	 [دلایل مکفرسن بر نفی اخلاقی بودن الزام سیاسی]
۲۴۲	 الزام سیاسی و خانواده
۲۴۹	 [مقایسه میان خانواده و جامعه]
۲۵۲	 این‌همانی و الزام سیاسی
۲۶۲	 عضویت و الزام سیاسی
۲۶۷	 قانون، دولت و الزام سیاسی
۲۷۵	 سخن آخر در باب الزام سیاسی

۷

نتیجه‌گیری (۲۸۱-۲۸۷)

۲۸۹	 کتاب‌نامه
۲۹۹	 منابعی برای مطالعه بیشتر

سخن ناشر

فلسفه سیاسی به معنای «بررسی حقیقت و توجیه نهادهای برخورداری از قدرت قهریه»^۱ است؛ به تعبیری دیگر، فلسفه سیاسی را می‌توان به بنیادهای فکری با شیوه‌ای انتزاعی تعریف کرد که به مباحثی همچون غایات و ابزارهای حکومتها، اقتدار، عدالت، قدرت و ارتباط فرد و دولت می‌پردازد. مبانی اقتدار قدرت سیاسی و الزام اعضا به تبعیت از آن از عناصر مطرح در فلسفه سیاسی است. در فرهنگ سیاسی، اقتدار، به معنای «قدرت مشروع» آمده است؛ یعنی حق حاکمیت. وقتی قدرت جنبه مشروعیت پیدا کند، اقتدار خوانده می‌شود. ولی پرسش اصلی آن است که منشأ این اقتدار چیست؟ چه چیزی یا چه کسی حق حاکمیت را به حاکم اعطا می‌کند؟ چرا اعضای آن حکومت باید از آن اطاعت کنند؟

1. Robert Audi, *The Dictionary of Philosophy*.

فلسفه سیاسی عهده‌دار پاسخ‌گویی به این نوع پرسش‌هاست.

نگاه تاریخی بشر به قدرت و اقتدار، بیشتر چهره زشت و ناخوشایند آن را به تصویر کشیده است. امروزه، عنصر مشروعیت در فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، به دلیل رشد فرهنگ انسانها و کاسته شدن از نقش زور در پیوندها و وابستگیهای سیاسی، مفهومی اساسی و محوری ارزیابی می‌شود. هر نظریه‌ای که به موضوع دولت و حکومت می‌پردازد، در صدد است تا برای اقتدار سیاسی توجیه و تفسیری ارائه کند؛ زیرا در فلسفه سیاسی، مشروعیت اقتدار جزء جداناپذیر نظریه سیاسی است.

مشروعیت سیاسی در نظامهای غیردینی، ممکن است مبانی و منابع گوناگونی داشته باشد. در این باره، تاکنون دیدگاههای بسیاری ابراز شده است؛ مثلاً، افلاطون در مدینه فاضله، دانش و حکمت را سرچشمه مشروعیت حاکمان می‌داند. شمار دیگری، قدرت را سرچشمه و مبناي مشروعیت حاکمیت و اقتدار دانسته‌اند. آرای دیگری نیز همچون مشروعیت سنتی (موروثی و اشرافی)، مشروعیت قانونی-عقلانی (خواست و رأی مردم) و مشروعیت کاریزمایی (رهبری و پیشوایی)، ذکر شده است. در نظامهای دموکراتیک غیردینی، چون سرچشمه و خاستگاه مشروعیت، پذیرش و رأی مردم است، مشروعیت جدای از پذیرش نیست، بلکه پیوسته به یکدیگرند. هر حکومت مشروعی، از پذیرش مردمی برخوردار است و از سوی دیگر، هر حکومت پذیرفته‌شده‌ای، مشروع نیز خواهد بود. ولی در نظامهای دینی که سرچشمه و خاستگاه مشروعیت، چیزی بیش از پذیرش و رأی مردم است، جدایی مشروعیت حکومت از پذیرش آن درخور توجه است؛ مثلاً، اگر حاکمی از مشروعیت برخوردار بود، اما پذیرفته مردم نبود، حکومت او مشروع

است، ولی پشتوانه مردمی ندارد یا به عکس، از اقبال مردمی برخوردار بوده، ولی از مشروعیت بی بهره بود، حکومت او غاصبانه به شمار می آید. نکته اساسی و مهمی که این تعریف را از تعریف مشروعیت در فلسفه سیاسی نوین جدا می سازد، جایگزینی «دین مداری» به جای «مردم مداری» است، اما نه بدان معنا که مردم و نقش آنان در سیر مشروعیت یابی حکومت، از ریشه، انکار شود. توضیح آنکه در مشروعیت دین مدار، مردم و رأی آنان نادیده انگاشته نمی شود، بلکه واگذاشتن همه چیز به مردم و اینکه رأی مردم، یگانه مبنای حق بودن باشد، پذیرفته نیست.

بحث «حکومت در اسلام» و نظریه خاص آن در باب «ولایت فقیه» از مباحث مهم و زنده اندیشه سیاسی امروز به شمار می آید که اذهان اندیشمندان و فیلسوفان غیرمسلمان را نیز به خود جلب کرده است. به منظور آشنایی دانش پژوهان با مبانی سیاست و اندیشه سیاسی فیلسوفان سیاسی، به ویژه فیلسوفان غیرمسلمان، و نقد و بررسی آنها و مقایسه آنها با اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان، مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی به تشکیل واحد فلسفه سیاسی در گروه فلسفه و کلام اسلامی زیر نظر استاد حجة الاسلام والمسلمین صادق لاریجانی اقدام کرد. تاکنون در این واحد، پژوهشهای مختلفی در موضوعات مربوط به مباحث فلسفه سیاسی، مانند دیدگاههای جامعه گرایان و لیبرالها در باب عدالت، لیبرالیسم؛ حقوق و عدالت و مبانی مشروعیت حکومتها، صورت گرفته است که کتاب الزام سیاسی، اثر «جان هورتن» نیز از جمله آنهاست که در این واحد زیر نظر استاد لاریجانی توسط آقایان: محمد سلامی، رحمت الله کریم زاده، محمد حسنین شیخ و احمد رزمخواه، ترجمه گردیده است.

شایسته است در اینجا از مسئولان محترم دانشگاه، استاد محترم ناظر، مسئول گروه پژوهشی فلسفه و کلام اسلامی آقای عبدالرحمان رضایی، مترجمان محترم و نیز آقای حسنعلی زیدانلو که در ترجمه این کتاب همکاری داشته است، ویراستار محترم آقای عبدالله غلامی و نمونه خوان محترم آقای محمدسعید رضوانی کمال تشکر خود را ابراز نماییم. از خوانندگان محترم، به ویژه استادان، دانشجویان و دانش پژوهان، انتظار داریم که از ارائه راهنماییها و انتقادهای خود دریغ نورزند.

مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رمیوی
۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴ شمسی

پیشگفتار

هدف این کتاب، طرح پاره‌ای از پرسشها و استدلالهای فلسفی در باب الزام سیاسی است. این کتاب در پی برداشتی جامع از موضوعش و نیز ارائه استدلالی کاملاً رسا، مبسوط و مختص به این کتاب نیست، بلکه بحث عمده آن، درباره تلاشهای مختلف صورت گرفته از سوی فیلسوفان سیاسی در باب الزام سیاسی است و طبعاً سایر مسائل، کمابیش، نادیده گرفته می‌شود. هر چند مسئله توجیه الزام سیاسی تنها جنبه جذاب آن نیست، در میان بسیاری از مباحث فلسفی مربوط به این موضوع، از مسائل اساسی است و در درون هر برداشت نظام‌مندی از آن قرار دارد. بخش عمده این کتاب در صدد طرح استدلالهای بسیار مهم در باب توجیه الزام سیاسی، بررسی برخی برداشتها و معانی آنها و ارائه آنچه ظاهراً مهم‌ترین ضعفها و نقصهای آنها به‌شمار می‌آید، می‌باشد. رهیافتی

که در پیش گرفته می‌شود، تحلیلی است تا تاریخی و دغدغه‌های من نسبت به بررسی استدلال‌های دارای ارتباط خاص در عصر حاضر، تقریباً در انتخاب آرای مورد بحث و نیز فضای نسبی اختصاص یافته به آن، بازتاب می‌یابد.

از این رو، بیشتر مباحث کتاب به شرح انتقادی ایده‌های دیگران می‌پردازد و در این کار، کوشش شده است به توازنی معقول میان شرح و نقد، و میان وفاداری و فهم‌پذیر بودن، دست یابیم. نمی‌توان انکار کرد که بخشهایی از کتاب از دیگر بخشها دشوارتر است، اما به منظور پرهیز از توضیح بیش از حد متون اصلی فلسفه سیاسی و پیوند آنها به دورنمایی جدید، عمداً به عمق و پیچیدگی بسیاری از تحلیلهای الزام سیاسی پرداخته نمی‌شود. بی‌تردید این نوع ضعفها با خواندن متون دست اول و مراجعه به بسیاری از شرحهای ثانوی که هم‌اکنون راجع به تمام شخصیت‌های برجسته در تاریخ فلسفه سیاسی در غرب وجود دارد، جبران‌شدنی است. گرچه بسیاری از مطالب کتاب به صورت بررسی انتقادی است، این تصوّر که دیدگاه نویسنده در سراسر آن به چشم نمی‌خورد، نادرست است.

این دیدگاه [دیدگاه نویسنده] هم تصویری خاص از فلسفه سیاسی را شامل است و هم رهیافتی خاص به مسئله الزام سیاسی دارد. تا آنجا که به فلسفه سیاسی مربوط می‌شود، ادّعای اغراق‌آمیز فیلسوفان سیاسی درباره فلسفه سیاسی کاملاً مورد تردید است؛ برای مثال؛ دیدگاهی در باب فلسفه سیاسی پذیرفتنی است که فلسفه سیاسی را به جای اینکه به دنبال ارائه برهانی عقلی برای تعهدات سیاسی خاص بدانند، ابزار شناخت ما از خود و جایگاه ما در جهان به‌شمار آورد. چنین رهیافتی قطعاً

لازم نیست غیر انتقادی باشد، ولی به نظر می‌رسد، بسیاری از استدلال‌های جالب توجه در فلسفه سیاسی، خواه‌ناخواه، تقریباً موجه است و فقط به ندرت درست یا نادرست‌اند. کوشش شده است تفسیری از الزام سیاسی ارائه شود که دست‌کم، از برخی ویژگی‌های نپذیرفتنی تحلیل‌های دیگر، به‌ویژه تحلیل‌هایی که اختیارگرایانه نامیده می‌شود، به دور باشد، در عین حال، نسبت به الزام سیاسی که به طور فزاینده‌ای در آثار فلسفی رایج است، به شک‌اندیشی دچار نشویم. از آنجا که مخاطبان اصلی این کتاب، صرفاً دانشجویان هستند، امیدواریم که این ویژگی‌ها، اهمیتی نسبتاً فراتر به این کتاب ببخشند، به ویژه دیگران را به بررسی بیشتر این ایده‌ها ترغیب کند.